

من ایرانیم

من ایرانیم، جزئی از زندگی و کل جهان و خدا. خداوند با روحش در من دمید و مرا به پدر و مادرم هدیه داد. من هدیه ازدواج خداوند به پدر و مادرم هستم. هویت خود را از پدر و مادرم و وطن «ایران» دارم. اگرچه من جزئی از یک کل هستم. اما احساس می‌کنم که آن کل و خداوند مال من است و من هم مال خداوند. به اندازه خدا احساس بزرگی و قدرت می‌کنم و خودم را با آن کل بزرگ یکی می‌بینم. زندگی من و زندگی عزیزانم همه وابسته به هم و به خداوند اند. به همین دلیل من عاشق آن کل هستم. عاشقم بر همه دنیا که همه عالم از اوست. وطنم را و مردم وطنم را و خدا را و مردم جهان همه را دوست دارم. عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست. تمام سعی و تلاش خود را بکار خواهم بست تا به مردم و میهنم خدمت کنم. دین اسلام یعنی عشق به خدا و عشق به خلق خدا. عبادت بجز خدمت خلق نیست. دین چیزی نیست عشق به مردم و خدمت به وطن و نوعدوستی (سوسیالیسم). پس زنده باد عشق و زنده باد نوعدوستی و سوسیالیسم. من ایرانیم، ان الله یامر بالعدل والاحسان.

جنگ خوب و جنگ بد؟

جنگ، در اصل پدیده‌ای مطلوب نیست؛ زیرا ویرانگر، زندگی‌سوز و مانع رشد و شکوفایی انسان است. با این حال، هنگامی که بزرگان از «جنگ خوب» سخن گفته‌اند، مقصود آنان نبردی از جنس دیگری بوده است؛ نبردی که نه با سلاح و خشونت، بلکه با اندیشه، گفتگو و تبادل نظر انجام می‌شود. در زبان امروز سیاست، این نوع مبارزه را «دیپلماسی» می‌نامند.

این نبرد فکری و معنوی را می‌توان در دو سطح تعریف کرد: نخست، مبارزه انسان با نفس، خودخواهی‌ها و تاریکی‌های درونی خویش؛ و دوم، تعامل و رویارویی فکری با دیگران از طریق گفتگو، استدلال و تبادل اندیشه. هدف این مبارزه نه نابودی طرف مقابل، بلکه کشف حقیقت و نزدیک شدن به فهمی عمیق‌تر از واقعیت است.

جنگ فیزیکی یادگار دوران بربریت بشر است؛ دورانی که اختلافات با زور و خشونت حل می‌شد. هر چند هنوز بقایایی از آن نگرش در جهان معاصر مشاهده می‌شود، اما مسیر تکامل تمدن انسانی به سوی کاهش خشونت و جایگزینی گفتگو، مذاکره و تفاهم به جای جنگ و ویرانی است.

به تعبیر حکیمان، دو گروه رنجی بیهوده برده‌اند: یکی آنکه خواسته است با زور و ویرانی، دیگران را مطیع خود سازد؛ و دیگری آنکه گمان کرده است می‌تواند با اجبار، انسان‌ها را دگرگون و اصلاح کند. تحول حقیقی نه از راه خشونت، بلکه از راه آگاهی، گفتگو و اقتناع حاصل می‌شود.

هر اندازه که انسان بتواند جنگ‌های فیزیکی را کنار بگذارد و به جای آن به دیپلماسی، گفتگو و رقابت فکری روی آورد، به همان اندازه تمدن بشری یک گام به پیش نهاده است. این آرمانی است که بسیاری از ادیان الهی نیز در پی آن بوده‌اند؛ هر چند تحقق کامل آن هنوز در پیش روی بشر قرار دارد.

در اندیشه اسلامی نیز ارزشمندترین جهاد، مبارزه با نفس و اصلاح درون انسان دانسته شده است؛ همان چیزی که از آن به «جهاد اکبر» یاد می‌شود. این جهاد، تلاشی برای غلبه بر خودخواهی، تعصب، حرص و سایر تمایلاتی است که انسان را از حقیقت دور می‌کنند. بسیاری از حکیمان، عارفان و اولیای الهی این مبارزه را مهم‌ترین میدان نبرد انسان دانسته‌اند.

گفتگو، دیپلماسی و تبادل اندیشه، اگر با صداقت و جستجوی حقیقت همراه باشد، به کشف دانش و روشن شدن واقعیت‌ها می‌انجامد. از همین روست که حافظ می‌گوید:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه / چون ندارند راهبرد واحد بکنج میگردند

پیام این سخن آن است که بسیاری از نزاع‌ها و درگیری‌ها، ریشه در ناآگاهی و دوری از حقیقت دارند. هر چه انسان‌ها به شناخت، گفتگو و فهم متقابل نزدیک‌تر شوند، زمینه‌های دشمنی و خشونت نیز کمتر خواهد شد.

جنگ اصولاً خوب نیست چون ویران کننده است و زندگی سوز. اما اگر بخواهیم بدانیم آن جنگی که بزرگان گفته اند می تواند خوب باشد و فوایدی بر آن مترتب است چه جنگی است. آن جنگ متافیزیکی یعنی گفتگو و تبادل نظر و بقول سیاستمداران «دیپلماسی» است. جنگ متافیزیک هم دو مرحله دارد یکی جنگ با متافیزیک و شیطان درون خود و دیگری جنگ با متافیزیک و شیطان بیرون که ذهن دیگران است. جنگ فیزیکی برای دوران بربریت انسان بود که تمام شده و ته مانده آنهم که در دست آمریکا و اسرائیل است جمع خواهد شد و انسان بزودی از دوران بربریت خارج خواهد شد. دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند. یکی آنکه مثل آمریکا خواست ایران را ویران کند و یکی آنکه مثل ایران خواست آمریکا را آدم کند، گاو و خران بار بردار، به ز آمریکایان مردم آزار

انسان اگر بتواند به جنگهای فیزیکی که یادآور دوران بربریت انسان است پایان دهد و بجای آن به جنگ متافیزیک و دیپلماسی و گفتگو روی آورد تمدن را یک گام به جلو برده است. این هدف ادیان الهی بوده است که متاسفانه تاکنون به نتیجه نرسیده است. اسلام اتفاقاً به **جنگ متافیزیک**، «جهاد اکبر» یا **جنگ ارزشمند** می گوید. در جهان اسلام تنها حکما و عرفا و اولیای الهی موفق به این جنگ مقدس شده اند. آنهم به این دلیل که معنای واقعی و هدف اصلی دین را فقط اولیا و عرفا و حکما و فلاسفه مسلمان درک کرده و شیوه زندگی خود را دموکراتیک و مریتوکراسی یا نوع دوستانه (سوسیالیستی) قرار داده اند. اما مسلمانان عادی که به شیوه خودخواهانه و یکجانبه گرایی و **لیبرالیستی** زندگی کرده اند هنوز درگیر جنگ های فیزیکی با بیگانگان غربی هستند.

جنگ متافیزیکی گفتگو و دیپلماسی به کشف «علم» و «حقیقت» منجر می شود. حافظ می گوید :
جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه، چونکه نیست راهبرد واحد بکنج میگردند

جامعه شناسی ایران

تبدیل دین به لیبرالیسم و سوسیالیسم و گمراهی سیاسی مردم ایران

بعد از افول دین مسیحیت در غرب و اتفاقات رنسانس دانشمندان غربی هدایت و مدیریت زندگی را از دست کلیسا گرفتند و در دو شاخه لیبرالیسم و سوسیالیسم و البته بدون حضور و نقش خداوند ساماندهی و شیوه های علمی مدیریت سیاسی دموکراسی و مریتوکراسی را براساس آن درست کردند. اما ما مسلمانان در ایران و ممالک عربی اسلامی مدیریت کشورمان را به همان سبک سنتی و قبیله ای ادامه دادیم. کشورهای غربی و شرقی بوسیله مدیریت لیبرالیستی و سوسیالیستی پیشرفت های قابل ملاحظه ای کردند و توانستند ممالک عقب افتاده آفریقایی و آسیایی را استعمار کنند. کشورهای اروپایی دموکراسی لیبرالیستی را و کشورهای شرقی دموکراسی سوسیالیستی را برای مدیریت کشور خود برگزیدند.

آمریکا و انگلیس بر حکومت پهلوی ایران غلبه کردند و تا توانستند منابع را غارت و فرهنگ اسلامی را هم غربی و بلکه غرب زده کنند. روحانیون ما هم در قم و مشهد و جاهای دیگر مقاومت می کردند و نهایتاً یک نوع اسلام جدید مردم سالار و لیبرالیستی نه سوسیالیستی در سال ۱۳۵۷ روی کار آمد و شاه وابسته از کشور اخراج گردید. اسلام که ذاتاً و اساساً سوسیالیستی و جامعه گرایانه و مدافع حقوق محرومان و مستضعفان بود در یک مسیر غلط قرار گرفت و سیستم اقتصادی کشور به شکل لیبرالیستی افراطی و مشابه کشورهای سرمایه داری و با شکل افراطی گونه ای رو به خرابی و آشفتنگی نهاد و ظرف چند تورم حدود ۵۰ درصد به

ما تحمیل شد. آمریکای دشمن هم از این نقطه ضعف ما سواستفاده کرد و تحریم های ظالمانه و جنگ تحمیلی صدام را علیه ما مدیریت و پشتیبانی کرد.

عقل و احساس

جمله مردم دوست دارند عقل را ولی
کم کسی داند که عقل او تابع احساس اوست

دو نگاه متفاوت به زندگی

جمله مردم دوست دارند زیستن را ولی / می ندانند زیست را آفریدن بهتر است
بگذر ز آفریده بنگر در آفریدن (مولانا)

دو راهبرد مدیریتی اخلاقی متفاوت در پیش روی انسان وجود دارد: یکی راهبرد فردگرایانه و خودخواهانه لیبرالیستی و دیگری راهبرد جامعه گرایانه نوع دوستانه سوسیالیستی. لیبرالیست کسی است که دوست دارد بیشتر خدمت بگیرد تا خدمت بدهد. اما سوسیالیست کسی است که دوست دارد بیشتر خدمت به جامعه برساند تا از جامعه خدمت بگیرد. و البته کسی که گرفتن خدمت و دادن خدمتش به دیگران و جامعه برابر باشد فردی متعادل و متعارف و منصف ارزیابی می شود. (خوب، بد و متعادل)

انسان، همانند دیگر موجودات زنده، زندگی را دوست دارد و این علاقه از نخستین روزهای تولد در رفتار او آشکار است. کودک، محبت به زندگی را از دوست داشتن مواهب آن آغاز می کند؛ از شیر و غذا گرفته تا پدر، مادر، دوستان، آشنایان و دیگر نعمت های زندگی. او هر چیز را به اندازه ای دوست می دارد که بتواند نیازها و خواسته هایش را برآورده سازد. برای به دست آوردن آنچه دوست دارد تلاش می کند و برای حفظ و از دست ندادن آن نیز نهایت کوشش خود را به کار می گیرد.

به تدریج، این میل به کسب و حفظ مواهب زندگی به عادت تبدیل می شود و گاه به افراط نیز کشیده می شود. با این حال، در میان انسان ها گروهی اندک وجود دارند که نگاهشان از دوست داشتن زندگی برای خود فراتر می رود. آنان خواهان آن اند که زندگی و مواهب آن برای همگان فراهم باشد؛ نه اینکه برخی بیش از اندازه برخوردار باشند و برخی دیگر از حداقل ها محروم بمانند. آنان این نابرابری را نوعی ظلم و بی عدالتی می دانند.

این افراد، زیبایی و حقیقت زندگی را در بهر مندی متعادل و عادلانه مردم از مواهب زندگی می بینند و چنین شیوه ای از زیستن را انسانی تر و دوست داشتنی تر می دانند. از همین رو، با کسانی که در انباشت نعمت ها برای خود زیاده روی می کنند و زندگی و امکانات آن را به طور انحصاری برای خود و وابستگان شان می خواهند، به مخالفت بر می خیزند.

چنین انسان هایی از درک عمیق تر و فهم بالاتری نسبت به مفهوم زندگی، زندگی سازی و زندگی آفرینی برخوردارند. نگاه آنان به زندگی، نگاهی نوع دوستانه، اجتماعی و جامعه نگر است؛ نگاهی که با دیدگاه صرفاً فردگرایانه و خودمحورانه تفاوت دارد.

از این رو، می توان گفت که در میان انسان ها دو نوع نگرش اصلی نسبت به زندگی شکل می گیرد:

۱. نگاه زندگی ساز (رفاقتی): نگاهی مبتنی بر همکاری، همدلی، عدالت و مشارکت در بهر مندی از مواهب زندگی.

۲. نگاه زندگی مخرب (رقابتی): نگاهی مبتنی بر انحصارطلبی، برتری جویی، رقابت افراطی و ترجیح منافع فردی بر منافع جمعی.

فرق تمدن غربی با اسلام در تفاوت نگاه آنها نسبت به هدف و شیوه مدیریت زندگی است. غرب اقتصاد را اصل می داند و اخلاق را فرع و ابزاری برای رسیدن به مال و مکننت. اما اسلام اخلاق و روابط انسانی و نوع دوستانه را هدف اصلی زندگی می داند و اقتصاد را ابزار و فرع آن می داند که صرفاً برای رشد اخلاقی و تعالی روحی انسان بکار می رود. در مدیریت بخشی ممکن است ما در مواردی اقتصاد را موقتاً هدف قرار

دهیم اما در مدیریت استراتژیک و راهبردی زندگی هیچگاه نباید اقتصاد را هدف اصلی زندگی قرار دهیم. در مدیریت راهبردی هدف ارتقای اخلاق انسانی است. در واقع غربیان اخلاق شان ماهیت اقتصادی و خودخواهانه و برتری جویانه (لیبرالیستی) است ولی ما اقتصادمان اخلاقی و نوع دوستانه و عادلانه (سوسیالیستی) است. انسان ابتدا بصورت موجودی سکولار، اقتصادی و سودجو به دنیا می آید که اگر این بیماری احساسی در انسان درمان نشود کم کم انسان را بی رحم و از زندگی مسالمت آمیز و سوسیالیستی دور میکند. همانطور که شیطان از خدا دور شد. متأسفانه دانشمندان غربی این نگرش **یهودیان** به زندگی را که برتری جویانه و خودخواهانه است را بصورت یک نظام حقوقی و یک مکتب سیاسی برای مدیریت جامعه در جهان بنام **لیبرالیسم** قانونمند کردند. **لیبرالیسم** بدلیل اینکه اخلاق اقتصادی دارد زندگی و تمدن سوز است. اما اسلام بدلیل اینکه اقتصادش نوع دوستانه (سوسیالیستی) است زندگی و تمدن ساز است. پیامبران و اولیای الهی به گواهی تاریخ همه دغدغه سوسیالیسم و عدالت اجتماعی داشته و خوشبختانه دغدغه اصلی شان هم بوده است. ان الله یامر بالعدل والاحسان. بنظر می رسد جهان در حال حاضر به سرعت به سمت دوقطبی شدن لیبرالیسم و سوسیالیسم در حال پیشرفت است. اگر جهان اسلام و خصوصاً ایران و جبهه مقاومت بتواند بدرستی تشخیص دهد که در کدامیک از این دو سمت تاریخ بایستد این روند سریع تر به نتیجه خواهد رسید.

دانایی و توانایی

خلاصه اینکه انسان لیبرالیست بدلیل علاقه وافری که به مواهب زندگی و نه خود زندگی دارد خود را با ابزارهای زندگی و مواهب زندگی یک می کند و در ذهن خود احساس یکی بودن با ابزارها و مواهب زندگی را دارد. اما در مقابل انسان جامعه گرا و سوسیالیست و خداپرست خود را با ابزارها و مواهب زندگی یکی نمی کند و خود را فراتر از ابزارها و مواهب زندگی می داند و خود را منطبق با خود زندگی و جوهر هستی و خدا می داند. پیامبران و اولیای الهی این چنین بوده و امروز انسانهای **صالح** این چنین اند.

یکی مرد صالح به از صد هزار

لذا برای انسان دو بعد وجودی بسیار مهم است یکی **دانایی** و دیگری **توانایی**. انسان باید خود را با دانایی یکی بداند نه با ابزارها که توانایی های او محسوب می شوند. فردوسی می گوید توانا بود هر که دانا بود. یعنی توانایی در دل دانایی هست در صورتیکه برعکس آن صادق نیست و هرکس هر توانمندی و ابزاری از ابزارهای زندگی را در اختیار داشته باشد لزوماً **دانا** نیست. بنابراین **دانایی صد و توانایی ها** که در دانایی وجود دارند کمتر از صد هستند و مرتب کم و زیاد می شوند و در حال تغییر اند.

چونکه صد آمد نود هم پیش ماست و البته توانایی ها بر دو نوع اند. توانایی های فیزیکی و توانایی های فکری و متافیزیکی. توانایی های متافیزیکی در قالب هنر و خلاقیت بروز می کنند.

بر احوال آنکس بیاید گریست / که دخلش بود نوزده خرج بیست

دخل هر انسانی توانایی های اوست / خرج هم دانایی های اوست

ریشه **ظلم** در جهان **افزونخواهی** است - **عدل و احسان** راهبرد اسلامی است

ان الله یامر بالعدل والاحسان

نتیجه اینکه دو راهبرد برای زندگی پیش روی انسان قرار دارد :

۱- **راهبرد رقابت** (افزونطلبی/لیبرالیسم)

۲- **راهبرد رفاقت** (نوع دوستانه/سوسیالیسم)

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است - با دوستان **رفاقت** با دشمنان **رقابت**

فرق دستگاه اقتصاد با دستگاه بدن

اقتصاد کشورها شباهت زیادی به گردش خون در بدن دارد. همان‌گونه که گردش منظم خون در بدن موجب سلامت بدن است، گردش منظم پول و کالا در جامعه هم موجب سلامت اقتصاد کشور است. در یک اقتصاد سالم، پول و کالا باید به‌طور طبیعی و بدون وقفه و مانع در جامعه گردش کند تا همه اقشار جامعه بتوانند به کالاهای مورد نیاز خود دسترسی داشته باشند. در چنین شرایطی، اقتصاد جامعه در وضعیت تعادل، رشد و حیات طبیعی قرار می‌گیرد. اما هرگاه در مقطعی و در بخش‌هایی از جامعه، در گردش پول یا کالا اختلال ایجاد شود، چه به دلیل احتکار و گران‌فروشی، و چه در اثر فساد بانکی، بهره و سودهای غیرمتعارف یا سیاست‌های نادرست، مشکلات اقتصادی بروز می‌کند که مشابه انسداد یا اختلال در گردش خون بدن است. در این شرایط، نقش دولت بسیار حیاتی است. دولت باید همچون مدیر اقتصاد جامعه یا پزشک بدن انسان عمل کرده و با مداخله به‌موقع، ریشه اختلال را شناسایی و برطرف کند تا جریان طبیعی پول و کالا دوباره برقرار شود و سلامت اقتصادی جامعه حفظ گردد. نتیجه: هرگونه احتکار اعم از احتکار پول و کالا و زمین و ملک جرم است و باید جرم‌انگاری و متناسب با مقدار سودجویی و گران‌فروشی باید جریمه بازدارنده تعیین و تقنین شود.

راهبرد صحیح در حکمرانی اقتصادی

جمهوری اسلامی در درک دموکراسی و مردم‌سالاری و سپردن کار مردم به مردم اول انقلاب دچار یک اشتباه راهبردی شد. به این معنا که مدیریت اقتصاد کشور را به آندسته از مردم و بخش خصوصی سپرد که نگاهشان به زندگی نگاه اقتصادی و در حقیقت دارای اخلاق اقتصادی و مدیریت لیبرالیستی (خودخواهی و سودجویی و ضد سوسیالیستی) بودند. و لذا به سرعت بانکهای خصوصی را توسعه دادند و برای افزایش ربح و اعمال ضد اسلامی و ضد مردمی و ضد انقلابی اقدام کردند و توانستند بسرعت تورم را در کشور تا حدود ۵۰ درصد سالیانه و بلکه بیشتر افزایش دهند. احتکار پول و کالا و زمین و ملک را در دستور کار خود قرار دادند و در اقتصاد سرمایه‌داری گوی رقابت و اختلاس را از رقیبان غربی و آمریکایی خود ربودند.

جنگ هفتاد و دو ملت و الهکم التکائر

جمله مردم دوست دارند صلح را ولی / کم کسی داند که صلح در ذهن ماست
جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه / چون ندیدند حقیقت حرف بیهوده زدند
ذهن حقیقت را می‌سازد ولی / مردمان برعکس می‌گویند آن را صنم
اینکه می‌بینی حقایق فرق دارند در ذهن ما / احساسات تاثیر داشته روی ذهن ما
فرآیند رسیدن به صلح و آرامش و تعادل در جهان منوط به رشد فکری و اجتماعی و به میزان علم و معرفتی است که در مفهوم حقیقت زندگی و در ذهن ما باید بوجود بیاید.
تا نگردد این حقایق در ذهن یکی / جنگها در پیش است در دنیا نه یکی
انسانها باید آنقدر با هم جروبحت کنند و حرف بزنند تا حرفها و فکرهای خوب و درست (بهترین روایت و قابل قبول ترین طرح و ایده) از میان حرفها و فکرهای بد و ضد و نقیض بیرون بیاید و انسانها برسند به یک فکر یا یک «روایت مشترک» و عقل واحد. و آنقدر باید با هم بجنگند تا احساس های خوب و درست از میان احساس های تند و خشن آنها بیرون بیاید و برسند به «احساسات مشترک» یا وجدان واحد (همدلی). به عبارت دیگر باید صف صالحان و سوسیالیست ها از صف ظالمان و لیبرالیست ها کاملا جدا شود. و البته مدیریت جامعه را صالحان و سوسیالیست ها بدست بگیرند تا انسانها رو سعادت را ببینند.
جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه / چون نبینند حقیقت حرف بیهوده زدند
یا رب میاد آنکه کسی مفتخوری کند / گر مفت خورد دل از رحم تهی کند

هر که را دیدی افزون مال و زرش/یا خودش مفت خورده یا پدرش
اولین مفت خوار در جهان هست آمریکا/شرم بر شیطان بزرگ آمریکا
ببرد مال جهان را و چو مالش ببرند/بانگ و فریاد برآرد که دموکراسی نیست
ز ایمان بود مرد را راستی/ز مفتخوار کژی زاید و کاستی

رابطه دین و فلسفه

دین مدیریت زندگی بر اساس دستورات و قوانین خداست. فلسفه دو جهانی، جهان را بصورت دو عنصر ظاهر و باطن یا فیزیک و متافیزیک می فهمد و تحلیل و تفسیر می کند. این جهان را ظاهر و خدا را باطن این جهان می داند. دین، اساساً یعنی فهم زندگی، یعنی اخلاق و معرفت انجام ندادن کار بد (ظلم) و انجام دادن کار خوب (عدل و احسان). دین برای این آمده که انسانها با هم هم مسیر و هم راهبرد (همدل و همفکر) شوند یعنی با هم دوست شوند و با هم بهتر زندگی کنند. بنابراین شرط دینداری نیکوکاری است. و دینداری که ظلم کند را کافر می داند. در تأکید بر روی این مهم باید بگویم که پیامبر گرامی اسلام و البته همه پیامبران از فیلسوفان زمانه خود بوده اند.

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت/ به غمزه فلسفه آموز صد مدرس شد

فرق آدم سکولار با آدم دینی

آدم سکولار زندگی را یک بعدی و فقط در بعد «واقعیت» می شناسد که به او واقعگرا هم می گویند. آدم دینی اما زندگی را مانند سکه دارای دو رو یا دو بعد می شناسد. یکی بعد فیزیک و واقعیت و دیگری بعد متافیزیک و ذهن (اندیشه/فکر/عالم مثال). نمی شود به آدم دینی نسبت ذهنگرا داد چون او زندگی را دارای هر دو بعد ذهنی (متافیزیک) و واقعی (فیزیک) می داند که البته بعد متافیزیک یا عالم مثال را بعد اصلی و پایدار می داند.

عالم از ما هست شدن ما از او - باده از ما مست شدن ما از او
حکیم عمر خیام یک انسان سکولار و واقعگرا بود. غربیان سکولار دو گرایش سیاسی برای مدیریت زندگی اجتماعی خود درست کردند. سوسیالیسم و لیبرالیسم. ترامپ و اسلام سنتیزان از دسته لیبرالیست (خودپرست) ها بیرون آمده اند.

تشخیص آدم خوب از بد

یکی مرد صالح به از صد هزار

تشخیص آدم خوب از آدم بد چندان دشوار نیست. یکی از مهم ترین معیارها برای تشخیص آدم خوب از بد میزان قدرشناسی آنان است. از روی قردانی آدمها می توان دریافت که تا چه اندازه آن شخص آدم خوب یا بد است. نخستین قردانی انسان باید از خداوند باشد، سپس از پدر و مادر و در مرحله بعد از جامعه و مدیریت آن دولت. ما پیش از هر چیز بابت اصل وجود خودمان باید از خداوند سپاسگزار باشیم و سپاس خود را با عمل نشان دهیم. جبران لطف خداوند، که ما را آفریده و امکان زندگی را برای ما فراهم کرده است، در عمل با خدمت به پدر و مادر و نیز خدمت به جامعه و مدیریت جامعه (دولت) امکان پذیر است. برای جبران خدمات پدر و مادر که برای پرورش و تربیت ما رنج کشیده اند تقریباً مشخص است چگونه باید قردانی کنیم. اما جامعه و دولت که با آموزش، فراهم کردن امکانات و اعطای حقوق و خدمات شهروندی، در رشد و شکل گیری زندگی ما سهم داشته است نیاز به توضیح دارد. لذا تنها از روی میزان قردانی انسانها و اندازه ی تلاشی که برای جبران خوبی ها و خدمت ها انجام می دهند، می توان تا حد زیادی دریافت که چه کسانی خوب اند، در چه مرتبه ای از خوبی قرار دارند، و یا خدای ناکرده تا چه اندازه از خوب بودن فاصله دارند.

خلاصه هر کس مقدار خدمتی که به جامعه می‌رساند بیشتر از خدمتی باشد که دریافت می‌کند یعنی **سوسیالیست** تر باشد او آدم بهتری است و بالعکس. متأسفانه نگاه مردم به زندگی یک نگاه **لیبرالیستی** و یکجانبه است که دوست دارند بیشتر خدمت بگیرند تا خدمت بدهند. و بجز کودکان هرکس مقدار خدمتی که از جامعه می‌گیرد بیشتر از مقدار خدمتی باشد که به جامعه می‌دهد او «**ظالم**» محسوب می‌شود. اما اگر خدمتش به جامعه بیشتر باشد به همان نسبت «**صالح**» تر است. آدمی را سوسیالیستی لازم است/ وزنه هر گیری به پیری می‌شود پرهیزگار

واژه نامه حقیقت :

وجدان : وجدان شخصی ، وجدان جمعی

احساس : حس شخصی ، حس جمعی

عقل(ذهن): عقل شخصی، عقل جمعی

دین : دین شخصی ، دین جمعی

خدا : خدای واقعی، خالق جهان و جهانیان و زندگی است. اما هر انسان خداپاوری متناسب با میزان علم و معرفت خود تعریف ذهنی خاصی از خدا برای خود بوجود می‌آورد که به **خدای شخصی** شناخته می‌شود. تعریف **خدای جمعی یا خدای واحد مسلمانان** همان تعریفی است که در قرآن آورده شده است. بیشتر احکام قرآن احکام سوسیالیستی و برای تقویت روحیه عدالت اجتماعی مسلمانان است. حج عمره یک حکم لیبرالیستی اسلامی است.

ولایت : یعنی حاکمیت و رهبری پاکان و صالحان،

فرهنگ سازی : فرهنگ سازی یعنی درونی کردن، اخلاقی کردن و باور(ایمان)مند کردن مفاهیم بطوریکه فرد بطور اتوماتیک و بصورت عادت کارهای خوب مربوط به امور زندگی را انجام دهد بدون اینکه احساس خستگی و یا ناراحتی به او دست دهد و حتا از انجام آن کار لذت هم ببرد. مناسک دینی و فروع دین را پیامبر گرامی اسلام به همین دلیل روزانه و بلکه چند نوبت در روز واجب کردند. تا مسلمانان به کارهای خوب عادت کنند.

لیبرالیست : کسی است که فقط منافع و مصالح خودش برایش مهم است. این حس شخصی خود را به باور و ایمان خود تبدیل کرده و **شاخص و معیار** ارزیابی همه چیز قرار داده و همه چیز از جمله **وجدان عمومی** و دیگران را با امیال و خواسته های خود می‌سنجد و ارزیابی می‌کند.

شیعیان همه دوست دارند **مولا** را ولی / کم کسی داند که **مولا**، **لیبرال** را دشمن است
ظلم هایی که غرب و آمریکا در دنیا می‌کنند/ ناشی از اخلاق و راهبرد لیبرالیستی است

سوسیالیست : برعکس لیبرالیست به اصالت **وجدان عمومی ایمان** دارد و آن را بر باورهای شخصی خود ترجیح می‌دهد. **سوسیالیست** تا پای جان برای منافع و مصالح عمومی فداکاری می‌کند و به حقوق عمومی فوق‌العاده احترام می‌گذارد.

صالح : سوسیالیستی است که مسلمان است و به خدا به عنوان خالق، مالک، صاحب، مدیر و رب جهان و جهانیان و زندگی باور دارد. پیامبران در تاریخ **صالحانی** بوده اند که علیه ظلم و ستم دستگاه حاکمیت و برای نجات مردم قیام کرده اند. پیامبر گرامی اسلام **حضرت محمد ص آخرین صالح و سوسیالیست الهی** هستند که فروع دین و مناسک دینی و از جمله نماز و روزه را بمنظور **فرهنگ سازی** و آموزش درونی و تقویت ایمان و اخلاق و مرام **سوسیالیسم الهی** در مردم و مسلمانان و اعضای **حزب الله** قرار داده و بکار گرفته اند.

انسان : انسان اصالتاً یک حیوان جنگلی است که بصورت بالقوه می تواند با آموزش و تمرین به انسان متمدن و فرهیخته تبدیل شود از جنگ و خشونت فاصله بگیرد و در مناسبات و روابط خود با هم‌نوعان و حل و فصل اختلافات و منازعات فی مابین به راههای غیر خشونت آمیز و صلح آمیز و گفتگو و احترام متقابل و عدالت و مهربانی روی آورد. **انسانها عموماً لیبرالیست اند** یعنی منافع و مصالح شخصی خود را بر منافع و مصالح عمومی ترجیح می دهند. لیبرالیست ها در اسلام نمی توانند مانند پیامبران و اولیای الهی مومن شوند حتماً اگر ظاهراً مسلمان شوند.

چند سوال از فقیهان محترم :

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت/ به غمزه فلسفه آموز صد مدرس شد
حضرت محمد ص از نظر بنده قطعاً حکیم و فیلسوف بزرگی در زمان خود نیز بوده اند.
فقیهی که از حکمت و فلسفه او بریست/ چطور جانشین محمد و پیغمبری است ؟

ان الله یامر بالعدل والاحسان

مدیران چو بر عدل باشند و مهر / جهان می شود چون بهشت پر ز مهر
۱- حقیقت دین چیست و چگونه بوجود آمد؟

۲- دین چه فایده ای برای بشر داشت و امروز دارد ؟

۳- چرا مردم عموماً و جوانان خصوصاً از دین فاصله گرفته و می گیرند ؟

۴- آیا دین همان مدیریت راهبردی زندگی نیست؟ و آیا دین اسلام مغایرتی با مدیریت عادلانه و سوسیالیستی جامعه دارد؟

۵- آیا «صالح» در ادبیات قرآنی همان «سوسیالیست» در ادبیات سیاسی امروز جهان نیست ؟ و این فرمایش حضرت علی ع که : «کونا للضالم خصماً و للمظلوم عوناً» به این معنا نیست ؟ : «سوسیالیست باشید»

۶- آیا اخلاق ظالمان و کافران که در قرآن مورد نکوهش قرار گرفته اخلاق لیبرالیستی نیست ؟ و آیا قرآن مشوق زندگی سوسیالیستی نیست ؟

۷- مدیریت اقتصادی مطلوب در جامعه امروز ایران از نظر شما سوسیالیستی است یا لیبرالیستی ؟
اگر اقتصاد ایران از اول انقلاب بصورت سوسیالیستی اداره میشد ما امروز اینهمه مشکلات اقتصادی و بویژه تورم افسارگسیخته را نداشتیم.

امید است این مقاله «حقیقت» آنقدر تلخ نباشد که پذیرش آن دشوار گردد.

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه/ دوست ندارند حرف تلخ را به شیرینی روند
یا اباصالح المهدی (عج)

و مطلوبی داشته باشند

در جهان، دو راهبرد مهم و البته متفاوت برای کشورداری وجود دارد

(راهبرد عدل و انصاف (جهانی 1.

(راهبرد خودخواهانه (ملی 2.

مشکل میان کشورها و دولت‌ها، در حقیقت، ادامه همان مشکل تاریخی انسان‌ها با یکدیگر است؛ مشکلی که از زمان خروج انسان از غارنشینی و ورود او به زندگی گروهی، قبیله‌ای و محلی و به اصطلاح، از آغاز تمدن و شهرنشینی، وجود داشته و امروز به سطح روابط میان کشورها منتقل شده است. در گذشته، هر قبیله و

عشیره‌ای به‌صورت جداگانه زندگی می‌کرد و تا زمانی که نیاز جدی به دیگر قبایل نداشت و تفاوت‌ها چندان آشکار نبود، معمولاً مشکلی با یکدیگر نداشتند و به‌خوبی زندگی می‌کردند. اما هنگامی که در منابع، امکانات یا

نیازهای خود با کمبود روبه‌رو می‌شدند، وارد جنگ و نزاع می‌شدند تا به نوعی تعادل نسبی و آرامش موقت برسند. امروز ارتباطات میان کشورها چنان گسترش یافته و در هم تنیده شده است که به نظر می‌رسد جهان در حال تبدیل شدن به یک واحد به هم پیوسته است. با این حال، دولت‌ها و گروه‌های سیاسی‌ای که مسئولیت اداره کشورها را بر عهده دارند، در برابر این همگرایی مقاومت می‌کنند و همچنان ترجیح می‌دهند همانند قبایل و گروه‌های سنتی، به صورت کاملاً مستقل، در رقابت شدید و گاه خصمانه با یکدیگر زندگی کنند. این تمایل دولت‌ها به استقلال مطلق و رقابت متقابل، موجب افزایش تخاصم میان کشورها و حتی گاه میان ملت‌ها شده است. چنین وضعیتی کشورها را به سوی جنگ و پیامدهای ناگوار آن سوق داده است. از این‌رو، ضروری است که برای تحقق زندگی مسالمت‌آمیز میان مردم و ملت‌ها، راهبردی مناسب اتخاذ شود؛ و آن راهبرد، چیزی جز «راهبرد مشترک و متقابل عدالت و انصاف» نیست. اگر دولت‌ها این راهبرد جهانی «عدل و انصاف» را در روابط و مناسبات خود با یکدیگر نپذیرند، کم‌کم ملت‌های خود را رو در روی یکدیگر قرار خواهند داد. بنظر می‌رسد همه مسائل و مشکلات بین کشورها و از جمله بین ایران و آمریکا از همین طریق قابل حل و فصل باشد. راه حل دیگری ندارد.

ان الله یامر بالعدل والاحسان

انصاف نگهدار که انصاف نکوست - هم لایق دشمن است هم لایق دوست

راهبرد عدالت و راهبرد ظلم

چونکه صحبت از راهبرد شد، راهبرد دو تاست: راهبرد عدل و انصاف و راهبرد ظلم

. غربیان راهبرد ظلم را رفته اند. لیبرالیسم آنها را به این روز انداخته است

از راهبرد لیبرالی تا راهبرد عدل تنها یک توبه است. چرخش ظلم به نعدوستی، چپ به راست، غرب به شرق و شمال به جنوب حاصل این توبه است. الغرض راهبرد عدل متر راه تشخیص دوست از دشمن است هر کسی به کار خوب عادت نکرد - کار خوب نتوان کند، کار، عادت است

انسان موجودی سرگردان میان دو بعد وجودی خود یا دو راهبرد احساس و عقل است. احساس و عقل هر کدام پایه و بنیان یک راهبرد در زندگی انسان هستند. احساس، پایه «راهبرد خودی» یا خودپرستی و عقل، پایه «راهبرد خدایی» یا خداپرستی است

تقریباً هیچ آدم عاقلی نیست که برای مدیریت زندگی خود خط مشی و راهبرد نداشته باشد. انسان در دوره نوجوانی بدلیل اینکه هنوز به راهبرد مشخصی در زندگی نرسیده ممکن است دچار پوچی، بی‌معنایی و افسردگی شود که برای فرار از آن ناخودآگاه سعی می‌کند متناسب با توانایی‌های فکری و جسمی و موقعیت خانوادگی خود را در یک گروه اجتماعی در دسترس قرار دهد تا بر ترس درونی خود غلبه کند و به رضایت نسبی درونی برسد که البته متأسفانه گاهی با انتخاب بد و احتمال ورود به گروه‌های بزهکاری شده و نهایتاً مسیر و راهبرد بد انتخاب می‌کند. به همین دلیل دوران نوجوانی را دوران بحران شکل‌گیری شخصیت انسان می‌دانند. ادیان هر کدام یک خط مشی فکری و مدیریت راهبردی هستند که پیامبران برای بهتر شدن زندگی قوم و قبیله خود آورده اند

اسلام نیز یک مدیریت راهبردی است که پیامبر گرامی اسلام برای مسلمانان آورده و در قرآن مکتوب کرده اند.

آیات راهبردی قرآن برای زندگی شامل دو دسته: آیات راهبردی فردی (مدیریت شخصی و اخلاقی) و آیات راهبردی اجتماعی (مدیریت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) هستند که ما با آنها می‌توانیم زندگی فردی و اجتماعی خود را به خوبی و درستی مدیریت و ساماندهی کنیم و تعدادشان به ۱۰۰ آیه هم نمی‌رسد. بقیه حدود ۶۲۰۰ آیه قرآن شامل آیات راهکاری هستند که در زمان خود پیامبر ص کاربرد داشته و نیز داستان‌ها و تمثیل‌ها و توضیحات لازم برای تبیین آن ۱۰۰ آیه راهبردی هستند

زندگی فقط در آرامش و تعادل ارتباطات و مناسبات انسانها با یکدیگر ممکن و مطلوب است. جهان رو به تعادل و آرامش در حال حرکت است. همه اتفاقات و حوادث و حرکت هایی که در جهان وجود دارند در اثر اختلاف و عدم تعادل است. اختلاف سطح موجب سقوط اشیاء و اختلاف پتانسیل موجب برق گرفتگی و رعد و برق و قس علیهذا می شود. در جامعه انسانی نیز چنین است. انسانها تا در برخورداری از مواهب زندگی به تعادل نسبی و قابل قبولی نرسند همیشه با هم در حال نزاع و جنگ و مرافعه خواهند بود. متأسفانه در حال حاضر فقط «راهبرد منافع ملی» که یک راهبرد ابتدایی و کودکانه است در روابط بین الملل مد نظر کشورها می باشد در صورتیکه «راهبرد عدالت» که یک راهبرد اخلاقی و بزرگانه است برای کشورها باید در الویت باشد. «راهبرد عدالت»، سازنده و صلح طلبانه ولی «راهبرد منافع ملی» مخرب و جنگ طلبانه است. و این البته نقطه ضعف بسیار بزرگی در قوانین و روابط بین الملل است که لازم متولیان امر در جهان و مخصوصاً سازمان ملل متحد آن را هرچه زودتر برطرف نمایند.

ان الله یامر بالعدل والاحسان
راهبرد، در وجود انسان یک ذهنیت (خدایگان) است که انسان بتدریج در زندگی اجتماعی در درونش ایجاد می گردد. راهبرد عمومی را امروز با نام وجدان، اخلاق و عدالت و راهبرد شخصی را با نام سکولار (اومانیست و خودپرست) یا منافع شخصی می شناسند. خلاصه دو ذهنیت و دو راهبرد اساسی در ذهن ساخته (می شود). یکی ذهنیت خود (بیخدا) و یکی ذهنیت خدا (باخدا).
ذهنیت بیخدا بدنبال منافع شخصی و ذهنیت باخدا بدنبال منافع عمومی (عدالت) شروع به زندگی و اقدام علیه یکدیگر می کنند که امروز در جهان بصورت ترامپ (جبهه شیطان) و جبهه حق (مقاومت) رو در روی یکدیگر قرار گرفته اند.

فرق آدم سکولار با آدم دینی
آدم سکولار زندگی را یک بعدی و فقط در بعد «واقعیت» می شناسد که به او واقعگرا هم می گویند. آدم دینی اما زندگی را مانند سکه دارای دو رو یا دو بعد می شناسد. یکی بعد فیزیکی و واقعیت و دیگری بعد متافیزیکی و ذهن (اندیشه/فکر/عالم مثال). نمی شود به آدم دینی نسبت ذهنگرا داد چون او زندگی را دارای هر دو بعد ذهنی (متافیزیکی) و واقعی (فیزیکی) می داند که البته بعد متافیزیکی یا عالم مثال را بعد اصلی و پایدار می داند.

عالم از ما هست شدن ما از او - باده از ما مست شدن ما از او
حکیم عمر خیام یک انسان سکولار و واقعگرا بود. غربیان سکولار دو گرایش سیاسی برای مدیریت زندگی اجتماعی خود درست کردند. سوسیالیسم و لیبرالیسم. ترامپ و اسلام ستیزان از دسته لیبرالیست (خودپرست) ها بیرون آمده اند.

تشخیص آدم خوب از بد
یکی مرد صالح به از صد هزار
تشخیص آدم خوب از آدم بد چندان دشوار نیست. یکی از مهمترین معیارها برای تشخیص آدم خوب از بد میزان قدرشناسی آنان است. از روی قدردانی آدمها می توان دریافت که تا چه اندازه آن شخص آدم خوب یا بد است. نخستین قدردانی انسان باید از خداوند باشد، سپس از پدر و مادر و در مرحله بعد از جامعه و مدیریت آن دولت. ما پیش از هر چیز بابت اصل وجود خودمان باید از خداوند سپاسگزار باشیم و سپس خود را با عمل نشان دهیم. جبران لطف خداوند، که ما را آفریده و امکان زندگی را برای ما فراهم کرده است، در عمل با خدمت به پدر و مادر و نیز خدمت به جامعه و مدیریت جامعه (دولت) امکان پذیر است. برای جبران خدمات پدر و مادر که برای پرورش و تربیت ما رنج کشیده اند تقریباً مشخص است چگونه باید قدردانی کنیم. اما جامعه و دولت که با آموزش، فراهم کردن امکانات و اعطای حقوق و خدمات شهروندی، در رشد و شکلگیری

زندگی ما سهم داشته است نیاز به توضیح دارد. لذا تنها از روی میزان قدردانی انسان‌ها و اندازه‌ی تلاشی که برای جبران خوبی‌ها و خدمت‌ها انجام می‌دهند، می‌توان تا حد زیادی دریافت که چه کسانی خوب‌اند، در چه مرتبه‌ای از خوبی قرار دارند، و یا خدای ناکرده تا چه اندازه از خوب بودن فاصله دارند. خلاصه هر کس مقدار خدمتی که به جامعه می‌رساند بیشتر از خدمتی باشد که دریافت می‌کند یعنی سوسیالیست تر باشد او آدم بهتری است و بالعکس. متأسفانه نگاه مردم به زندگی یک نگاه لیبرالیستی و یکجانبه است که دوست دارند بیشتر خدمت بگیرند تا خدمت بدهند. و بجز کودکان هر کس مقدار خدمتی که از جامعه می‌گیرد بیشتر از مقدار خدمتی باشد که به جامعه می‌دهد او «ظالم» محسوب می‌شود. اما اگر خدمتش به جامعه بیشتر باشد به همان نسبت «صالح» تر است. آدمی را سوسیالیستی لازم است/ وزنه هر گیری به پیری می‌شود پرهیزگار

: واژه نامه حقیقت

وجدان : وجدان شخصی ، وجدان جمعی

احساس : حس شخصی ، حس جمعی

عقل(ذهن): عقل شخصی، عقل جمعی

دین : دین شخصی ، دین جمعی

خدا : خدای واقعی، خالق جهان و جهانیان و زندگی است. اما هر انسان خداآوری متناسب با میزان علم و معرفت خود تعریف ذهنی خاصی از خدا برای خود بوجود می‌آورد که به خدای شخصی شناخته می‌شود. تعریف خدای جمعی یا خدای واحد مسلمانان همان تعریفی است که در قرآن آورده شده است. بیشتر احکام قرآن احکام سوسیالیستی و برای تقویت روحیه عدالت اجتماعی مسلمانان است. حج عمره یک حکم لیبرالیستی اسلامی است.

، ولایت : یعنی حاکمیت و رهبری پاکان و صالحان

فرهنگ سازی : فرهنگ سازی یعنی درونی کردن، اخلاقی کردن و باور(ایمان)مند کردن مفاهیم بطوریکه فرد بطور اتوماتیک و بصورت عادت کارهای خوب مربوط به امور زندگی را انجام دهد بدون اینکه احساس خستگی و یا ناراحتی به او دست دهد و حتا از انجام آن کار لذت هم ببرد. مناسک دینی و فروع دین را پیامبر گرامی اسلام به همین دلیل روزانه و بلکه چند نوبت در روز واجب کردند. تا مسلمانان به کارهای خوب عادت کنند.

لیبرالیست : کسی است که فقط منافع و مصالح خودش برایش مهم است. این حس شخصی خود را به باور و ایمان خود تبدیل کرده و شاخص و معیار ارزیابی همه چیز قرار داده و همه چیز از جمله وجدان عمومی و دیگران را با امیال و خواسته های خود می‌سنجد و ارزیابی می‌کند

شیعیان همه دوست دارند مولا را ولی / کم کسی داند که مولا، لیبرال را دشمن است
ظلم هایی که غرب و آمریکا در دنیا می‌کنند/ ناشی از اخلاق و راهبرد لیبرالیستی است

سوسیالیست : برعکس لیبرالیست به اصالت وجدان عمومی ایمان دارد و آن را بر باورهای شخصی خود ترجیح می‌دهد. سوسیالیست تا پای جان برای منافع و مصالح عمومی فداکاری می‌کند و به حقوق عمومی فوق‌العاده احترام می‌گذارد

صالح : سوسیالیستی است که مسلمان است و به خدا به عنوان خالق، مالک، صاحب، مدیر و رب جهان و جهانیان و زندگی باور دارد. پیامبران در تاریخ صالحانی بوده اند که علیه ظلم و ستم دستگاه حاکمیت و برای

نجات مردم قیام کرده اند. پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد ص آخرین صالح و سوسیالیست الهی هستند که فروع دین و مناسک دینی و از جمله نماز و روزه را بمنظور فرهنگ سازی و آموزش درونی و تقویت ایمان و اخلاق و مرام سوسیالیسم الهی در مردم و مسلمانان و اعضای حزب الله قرار داده و بکار گرفته اند.

انسان : انسان اصالتاً یک حیوان جنگلی است که بصورت بالقوه می تواند با آموزش و تمرین به انسان متمدن و فرهیخته تبدیل شود از جنگ و خشونت فاصله بگیرد و در مناسبات و روابط خود با هموعان و حل و فصل اختلافات و منازعات فی مابین به راههای غیر خشونت آمیز و صلح آمیز و گفتگو و احترام متقابل و عدالت و مهربانی روی آورد. انسانها عموماً لیبرالیست اند یعنی منافع و مصالح شخصی خود را بر منافع و مصالح عمومی ترجیح می دهند. لیبرالیست ها در اسلام نمی توانند مانند پیامبران و اولیای الهی مومن شوند حتا اگر ظاهراً مسلمان شوند.

: چند سوال از فقیهان محترم

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت/ به غمزه فلسفه آموز صد مدرس شد
حضرت محمد ص از نظر بنده قطعاً حکیم و فیلسوف بزرگی در زمان خود نیز بوده اند
فقیهی که از حکمت و فلسفه او بریست/ چطور جانشین محمد و پیغمبری است ؟
ان الله یامر بالعدل والاحسان

مدیران چو بر عدل باشند و مهر / جهان می شود چون بهشت پر ز مهر
حقیقت دین چیست و چگونه بوجود آمد؟ - ۱

دین چه فایده ای برای بشر داشت و امروز دارد ؟ - ۲

چرا مردم عموماً و جوانان خصوصاً از دین فاصله گرفته و می گیرند ؟ - ۳

آیا دین همان مدیریت راهبردی زندگی نیست؟ و آیا دین اسلام مغایرتی با مدیریت عادلانه و سوسیالیستی - ۴
جامعه دارد؟

آیا «صالح» در ادبیات قرآنی همان «سوسیالیست» در ادبیات سیاسی امروز جهان نیست ؟ و این فرمایش - ۵
«حضرت علی ع که : «کونا للضالم خصما و للمظلوم عوناً» به این معنا نیست ؟ : «سوسیالیست باشید

آیا اخلاق ظالمان و کافران که در قرآن مورد نکوهش قرار گرفته اخلاق لیبرالیستی نیست ؟ و آیا قرآن - ۶
مشوق زندگی سوسیالیستی نیست ؟

مدیریت اقتصادی مطلوب در جامعه امروز ایران از نظر شما سوسیالیستی است یا لیبرالیستی ؟ - ۷
اگر اقتصاد ایران از اول انقلاب بصورت سوسیالیستی اداره میشد ما امروز اینهمه مشکلات اقتصادی و بویژه
تورم افسارگسیخته را نداشتیم

امید است این مقاله «حقیقت» آنقدر تلخ نباشد که پذیرش آن دشوار گردد

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه/ دوست ندارند حرف تلخ را به شیرینی روند

(یا اباصالح المهدی (عج